

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی **رهبان**

سال هفدهم، شماره ۶۵، زمستان ۱۴۰۲

صفحه ۳ تا ۱۸

حق تعیین سرنوشت از منظر تکلیف سیاسی با نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مصطفی امیری / دانشجوی دکتری، گروه حقوق، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
mostafaamiri09@gmail.com

محمدشهاب جلیوند / استادیار گروه حقوق، دانشگاه امام باقر (ع)، تهران، ایران نویسنده مسئول
shahabjalilvand88@gmail.com

چکیده

حق تعیین سرنوشت از جمله مهم‌ترین «حق‌های بشری است که در اسناد و مقاله‌نامه‌های بین‌المللی و اسناد داخلی کشورهای مختلف مورد توجه قرار گرفته و دارای ابعاد مختلفی نظیر رأی دادن در انتخابات، تعیین نظام سیاسی جدید، ایجاد یک حکومت خودگردان و یا تلاش برای قانون اساسی جدید باشد. از این رو حق تعیین سرنوشت به معنای پذیرش حق شهروندان در معنای جمعی جهت ایجاد یک نظم سیاسی نوین است که سویه سیاسی قابل توجهی در پی دارد. بدین ترتیب حق تعیین سرنوشت، الزاماً سویه اجباری نداشته و می‌تواند با شناسایی تکالیف شهروندان و مشارکت در اموری نظیر انتخابات یا نظارت و مداخله در قانونگذاری یا نظارت بر اجرای آن جلوه‌گر شود. بنابراین تکلیف سیاسی نیز وجه دیگری از حق تعیین سرنوشت است که در پژوهش حاضر با نگاهی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به بحث گذاشته می‌شود. بدین معنا که تکلیف سیاسی از چه راههایی و به چه شیوه‌ای می‌تواند باعث محقق شدن حق تعیین سرنوشت شود؟ بر مبنای یافته‌های پژوهش، نظارت عمومی و امکان فضای نقد و انتقاد، مشارکت مؤثر نظیر رأی دادن و حضور در مجامع، انجمن‌ها و احزاب، اگرچه نوعی تکلیف برای شهروندان تلقی می‌شود، اما الزاماً در تقابل با «حق» مندی شهروندان قرار نداشته و می‌تواند ضامن دستیابی به حق تعیین سرنوشت نیز باشند. همچنین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ضمن پذیرش حاکمیت ملت بر سرنوشت خویش از راه‌های مختلفی بسترها را برای کاربست حق تعیین سرنوشت به اشکال گوناگون از جمله رأی دادن، مشارکت در نهادهای مدنی و سیاسی، به رسمیت شناختن اقوام و گروه‌های مذهبی و حق داشتن نماینده توسط آنان فراهم نموده است. در مقاله حاضر از روش توصیفی و تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای استفاده شده است.

کلیدواژه: حق تعیین سرنوشت، تکلیف سیاسی، قانون اساسی، حق شهروندی.

تاریخ تایید: ۱۴۰۲/۱۱/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۶

مقدمه

حق تعیین سرنوشت یک قاعده آمره بین‌المللی و تعهدی جهانشمول برای کشورهای عضو سازمان ملل متحد است که هرچند ابعاد مختلفی دارد و عناصر تشکیل دهنده آن از مکاتب سیاسی، حقوقی، نظام‌های فکری و حتی ادیان و مذاهب سرچشمه گرفته است، اما مفهومی مدرن بوده که مخصوصاً با تشکیل دولت-ملت در غرب به عنوان بخش مهمی از حکومتداری لحاظ شده است. البته این بدان معنا نیست که تاریخ آغاز حق تعیین سرنوشت به شکل‌گیری دولت مدرن در غرب وابسته باشد، بلکه تنها در این دوره، عناصر حق تعیین سرنوشت، یعنی حق رأی، خودمختاری، تعیین نظام سیاسی موردنظر شهروندان یک سرزمین و حتی پذیرش یک قانونی به صورت روشن به عنوان عناصر قوام بخش نظام سیاسی مدرن به شکل منظم درآمده است. بنابراین گرچه دولت مدرن نقطه آغاز حق تعیین سرنوشت در چارچوب مرزهای سرزمینی و به رسمیت شناختن حق شهروندان بوده است، اما در ادیان مختلف نیز همین موضوع به انحاء دیگری مطرح شده است. برای مثال در دین اسلام، زندگی فضیلت‌مند در گرو داشتن آزادی و حق انتخاب فردی در درون فرد (برای تعیین سرنوشت فردی)، سپس در بیرون (حق تعیین سرنوشت جمعی) است. از این رو، هرچند هدف انسان، آزادی نیست، اما باید آزاد باشد تا به کمالات خویش دست پیدا کند (مطهری، ۱۳۷۴: ۳۴۷). بدین ترتیب ابعاد و عناصر حق تعیین سرنوشت قابل تقلیل یافتن به دولت مدرن نبوده و پیش از آن نیز هر یک از ادیان و مکاتب مختلف، به آن توجه داشته‌اند.

قوانین اساسی کشورهای مختلف نیز در همین راستا، حق تعیین سرنوشت را چه در قالب دولت‌های ملی و چه در قالب به رسمیت شناختن ایالات خودمختار و یا مناطق سیاسی پذیرفته‌اند و امروزه بحث حق تعیین سرنوشت، ابزاری برای به رسمیت شناختن خواسته‌های گروهی مدنظر است. با این حال حق تعیین سرنوشت همواره مورد پذیرش نظام‌های سیاسی نبوده است، به طوری که در نظام‌های مرکزگرا، تلاش گروه‌های قومی و اقلیت‌های زبانی، مذهبی و... به عنوان امری تجزیه طلبانه مورد عتاب قرار گرفته است. از این رو باید گفت حق تعیین سرنوشت امری مناقشه برانگیز است. با این حال عوامل مختلفی بر حق تعیین سرنوشت اثرگذار بوده و یا اینکه به عنوان متغیری مرتبط با آن در نظر گرفته شده است. یکی از این مقولات اثرگذار، بحث حق و تکلیف سیاسی است که در این پژوهش مدنظر است.

تکلیف سیاسی در معنای خاص آن به وظایف شهروندان در یک نظام سیاسی مرتبط است که در یک بررسی دوگانه «حق و تکلیف سیاسی» به عنوان یک وجه از حقوق شهروندی در نظر گرفته شده است. بدین ترتیب که شهروندان به عنوان عناصر تشکیل دهنده نظام سیاسی در مقابل

حق و امتیازاتی که دارند، وظایفی نیز بر عهده آنان گذاشته شده است که برای پایداری نظام سیاسی و اجتماعی و همزیستی مسالمت‌آمیز می‌بایست بر عهده گرفته و نسبت به انجام آن متعهد باشند. از این رو تکلیف سیاسی هم در معنای عام آن نظیر وظایف و مسئولیت شهروندان در قبال زندگی اجتماعی خویش و ارتباط با سایر افراد و گروه‌های اجتماعی و هم در معنای وظایف قانونی و حتی نانوشته که توسط آنان برای همسویی با نظام سیاسی، معنا پیدا می‌کنند. اغلب از رفتارهایی نظیر رأی دادن، مشارکت در امور سیاسی نظیر تظاهرات، فعالیت حزبی و تشکیلاتی برای اثرگذاری بر قدرت، نظارت بر قدرت از طریق انتقاد و مبارزه قانونی به عنوان بخشی از تکالیف سیاسی شهروندان محسوب می‌شوند. اما به صورت دقیق‌تر باید گفت که تکلیف سیاسی تنها محدود به این شیوه از رفتار شهروندان نیست، و در نظام‌های سیاسی نظیر جمهوری اسلامی ایران که هم عناصر دینی و هم عناصر سیاسی را به صورت توأمان لحاظ کرده است، بخش مهمی از تکلیف سیاسی به مسئولیت‌پذیری شهروندان و نقش خاص هر قشر اجتماعی و جنسیت‌ها نظیر زنان و مردان در عرصه سیاست و اجتماع مربوط است. از این رو باید به دنبال تفسیر نوینی از تکلیف سیاسی دست پیدا کنیم تا در پرتو آن بتوان حق تعیین سرنوشت را فراتر از حق رأی دادن و یا مشارکت در نهادهایی نظیر احزاب سیاسی تلقی نمود. از این رو پژوهش حاضر این ایده را به چالش می‌کشد که حق تعیین سرنوشت تنها برای امور سیاسی و موارد خاصی نظیر رأی دادن و یا تعیین نگرش‌ها نسبت به قانون اساسی جدید و تأسیس نظام سیاسی است.

ضرورتی که برای نگارش مقاله حاضر وجود دارد این است که همواره نوعی تقابل میان حق و تکلیف برقرار شده و تکلیف‌مندی را ضعفی در برابر حق‌طلبی دانسته‌اند. به همین خاطر، سخن گفتن از تکلیف سیاسی شهروندان نوعی نابرابری و تبعیض دانسته شده که باید توسط عنصر «حق» تقویت شود. این موضوع مخصوصاً در گفتمان سیاسی-الهی جمهوری اسلامی که نقش مهمی به تکلیف سیاسی و تکالیف شهروندی در عرصه روابط مردم با یکدیگر و مردم با نظام سیاسی بخشیده است، حتی به عنوان یک نقطه ضعف و نادیده گرفتن حقوق شهروندی در نظر گرفته شده است. بنابراین تکلیف سیاسی واجد امتیاز و اثر مثبتی در نظر گرفته نشده است. از این رو نگارنده تلاش کرده است تا با واکاوی نقاط مثبت تکلیف سیاسی، نسبت آن را با حق تعیین سرنوشت دریابد. به عبارت دیگر، حق تعیین سرنوشت از زاویه و منظر تکلیف سیاسی مورد بررسی گیرد.

ضرورت دیگری که برای پرداختن به بحث حاضر وجود دارد این است که تکلیف سیاسی، صرفاً به معنای اطاعت و سرسپردگی شهروندان نیست، بلکه انجام برخی وظایف و داشتن مسئولیت جمعی می‌تواند نوعی مشارکت در امور و یا آنچه در سطح کلان، حق تعیین سرنوشت

خوانده می‌شود، منجر شود. به عبارت دیگر، تکلیف سیاسی دارای ابعاد اجتماعی است که در صورت به فعلیت درآمدن، نوعی کوشش برای حق تعیین سرنوشت تلقی می‌شوند. پرسش این است که ابعاد اجتماعی-سیاسی تکلیف سیاسی اثرگذار بر حق تعیین سرنوشت چیست؟ فرضیه پژوهش این است: گسترش نظارت عمومی و نقادی از سوی شهروندان، مشارکت زنان در ساختن جامعه مطلوب اسلامی و مسؤولیت‌پذیری بر مبنای تعاون و همکاری اجتماعی به عنوان تکالیف سیاسی بر حق تعیین سرنوشت هستند.

۱-۱. پیشینه تحقیق

موضوعاتی نظیر حق تعیین سرنوشت و تکلیف سیاسی در تحقیقات زیادی مورد توجه قرار گرفته است که در اینجا برای ورود به بحث به چند مورد از این تحقیقات پرداخته خواهد شد: دست پیمان و دبیرنیا (۱۴۰۰) در مقاله «شناسایی حق تعیین سرنوشت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در پرتو نظریه قدرت مؤسس» چنین نتیجه گرفتند که حق تعیین سرنوشت از بنیادی-ترین حق‌های حقوق بشری است. بر مبنای حق تعیین سرنوشت، انسان عاقل، مختار، دارای اراده و قائل به تصمیم‌گیری درباره سرنوشت خویش است. این رویه در جمهوری اسلامی ایران و در اصول قانون اساسی با «حاکمیت ملت بر سرنوشت خویش»، تعیین نظام سیاسی و سپس حضور در عرصه انتخابات نمود یافته است.

شیخ‌زاده و آصفری (۱۳۹۹) در مقاله «ارزیابی مشارکت زنان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و عوامل مؤثر بر آن»، بخشی از مشارکت سیاسی در جامعه اسلامی را مختص زنان دانسته‌اند که به عنوان ارکان مردم‌سالاری دینی نیز محسوب می‌شوند. تکلیف سیاسی زنان نیز ایجاب می‌کند که در ساختن اجتماع خود مشارکت جسته و با توجه به آنچه امام خمینی (ره)، حضور زنان را در عرصه سیاسی، اقتصادی، مدیریتی و حتی نظامی نیز ترغیب کرده است، شرکت جستن آنان در امور جامعه نیز امری پذیرفتنی و در چارچوب احکام شریعت قابل قبول دانسته‌اند.

سیدباقری (۱۳۹۷) در مقاله «حق مشارکت شهروندان و آزادی سیاسی با تأکید بر قرآن کریم» برخی وجوه تکلیف سیاسی از جمله حق مشارکت سیاسی و آزادی سیاسی را بررسی کرده است. نویسنده این بحث را مطرح کرده است که اگر آزادی سیاسی جهت مشارکت شهروندان نباشد، بحث حق تعیین سرنوشت و بدست گرفتن زمام امور توسط مردم از بین رفته و شهروندان قدرتی در ساختن جامعه ندارند. از این رو آموزه‌های قرآن کریم از جهت ارج دادن به عنصر آزادی و کرامت انسانی، حق مشارکت را محفوظ دانسته و ضامن تحقق جامعه مشارکت‌جو هستند.

خلف رضایی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی تطبیقی نسبت حق تعیین سرنوشت و حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل و نظام جمهوری اسلامی ایران» به این نتایج دست یافتند که به رسمیت شناختن حقوق اقلیت‌ها مطابق اسناد بین‌المللی به معنای تجزیه طلبی و استقلال از دولت مرکزی نیست. بلکه به معنای استفاده از این حق در خصوص اقلیت‌ها و رفع تبعیض بر علیه آنان، مشارکت داشتن آنان در امور حکومت و همچنین یافتن راهی برای تضمین حقوق آنان است که البته قانون اساسی جمهوری اسلامی تحت تأثیر آموزه‌های دینی و قرآن کریم، این حق را به رسمیت شناخته و مشارکت اقلیت‌ها را در ساخت قدرت سیاسی به انحاء مختلف پیش‌بینی کرده است و حق انتخاب نامزد در انتخابات مجلس بخشی از این روند است.

توسلی نائینی و شیرانی (۱۳۹۴) در مقاله «حق تعیین سرنوشت در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر»، ابعاد حق تعیین سرنوشت را در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گسترش داده‌اند. یعنی هرکسی حق دارد آینده خود را بر مبنای حق تعیین سرنوشت بدست بگیرد. اصل ۵۶ قانون اساسی مهم‌ترین اصل در زمینه حق تعیین سرنوشت است که حاکمیت مطلق انسان بر سرنوشت خویش را به رسمیت شناخته و انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است.

صابریان (۱۳۸۶) در مقاله «مشارکت سیاسی در نظام اسلامی؛ حق یا تکلیف؟» چنین بیان کرده است که نظام اسلامی به دلیل ماهیت اسلامی و در عین حال مردمی بودن آن، توجه خاصی به مشارکت سیاسی نموده است. مشارکت سیاسی به معنای حق اثرگذاری در فرایند اداره جامعه است و تکلیف سیاسی نیز وظیفه شهروندان در جامعه اسلامی برای برپا نگه داشتن اصلی ضروری به نام حکومت است که با مشارکت آنان شکل می‌گیرد. به این دلیل که اجرای احکام الهی جز با برپایی حکومت دینی امکانپذیر نیست.

موارد یاد شده غالباً بر تأیید حق تعیین سرنوشت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و یا توأمانی حق و تکلیف در نظام اسلامی توجه نشان داده‌اند. از این رو متغیرهای حق تعیین سرنوشت و مشارکت سیاسی مورد نظر پژوهش حاضر نیز با موارد بالا همسو است. اما از جهت دیگر، بحث تکلیف سیاسی و ارتباط آن با حق تعیین سرنوشت کمتر مورد توجه قرار گرفته و یا هرگز چنین پژوهشی مستقل نگارش نشده است. از این رو باید گفت در پژوهش حاضر کوشش بر این است تا حق تعیین سرنوشت از منظر تکلیف سیاسی مورد توجه قرار گیرد.

۲. مبانی نظری تحقیق

حق تعیین سرنوشت یکی از بنیادی‌ترین حقوق انسان است که هرچند در دوره معاصر بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، اما نشانه‌های آن در ادیان و کتب فلسفی و تاریخی به چشم می‌خورد

که از جمله در فقه سیاسی می توان قواعد و مفاهیم مرتبط با آن را استخراج نمود. آیه شریفه: «ان الله لا یغیر ما بقو حتی یغیر و ما بانفسهم» گواه حاکم بودن انسان بر سرنوشت خویش، تغییر و بهبود آن است که ترجمان سیاسی این آیه بدین معناست که هرگونه تغییر و دگرگونی در سرنوشت ملت ها باید ابتدا از جانب خود آنها صورت گیرد و این اراده و خواست ملت ها و تغییر درونی آنهاست که آنها را مستحق لطف یا مستوجب عذاب خداوندی می سازد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۷؛ ج ۱۳۷). بنابراین بنیان حق تعیین سرنوشت، پذیرش حاکمیت انسان بر شرایط سیاسی و اجتماعی ای است که در آن زندگی می کند و از نظر قرآن و عقل، انسان سرنوشت خود را با دست خویش تعیین می کند. بنابراین حق تعیین سرنوشت یکی از حقوق بنیادین در عرصه حقوقی و فضای سیاسی است تا آنجا که بسیاری از قواعد و مسائل حوزه سیاست بر مبنای موضعی که در این اصل بنیادی اتخاذ می شود، شکل می گیرد.

دلیل عقلی حق تعیین سرنوشت و مقدرات سیاسی را برای افراد جامعه به رسمیت می شناسد. این حکم دقیقاً همپای حکم عقل در به رسمیت شناختن حق مالکیت است. عقل عملی سیطره و سلطنت مردم را بر مایملک و اموالشان می پذیرد. فقه شیعه در همه زمان ها و مکان ها تعدی بر مال غیر را قبیح، ممنوع و ظلم می شمارد، تا آنجا که شرع نیز این را را یکی از نکات مسلم فقهی دانسته و در روایتی از رسول خدا نقل شده است: «الناس مسلطون علی اموالهم» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۲). در روایت ابی بصیر از امام جعفر صادق آمده است که فرمود: «ان لصاحب المال ان یعمل بماله ما شا مادام حیا»: صاحب مال اختیار دارد تا هنگامی که زنده است اموال خویش را هر گونه که خواست، به مصرف رساند (حرعاملی، ۱۴۰۳: ج ۱۹، ۲۹۷). این رویه فقهی ابعاد سیاسی و اجتماعی نیز دارد. بدین معنا که افراد از این حق برخوردار هستند تا نسبت به وضعیت و شرایط خود چه در زمینه فردی و چه در زمینه اجتماعی تصمیم گیری نمایند.

بنابراین از حیث داشتن اختیارات هر شخص بر جسم و جان خودش، وقتی مردم بر اموالشان مسلطاند به طریق اولی بر جانهایشان تسلط دارند. بنابراین کسی بدون اذن ایشان اجازه تحدید آزادهایشان و دخالت در شئون و مقدراتشان را ندارد. از سوی دیگر استقرار حکومت و اداره آن مستلزم تصرف در اموال و نفوس مردم و تعیین محدوده آزادی های مشروع آنان است و راه حل جمع این دو (سلطه مردم بر اموال و جانهایشان و لزوم قوام حکومت تصرف در آن اموال و نفوس) آن است که دولتی برخاسته از انتخاب مردم یا حداقل مورد رضایت آنان امر حکومت را به دست گیرد (سبحانی، ۱۴۲۷: ج ۲، ۲۰۵). بنابراین «مسلط بودن بر نفس» که امری فقهی است،

در عرصه سیاسی به شکل حق تعیین سرنوشت نمود یافته است که امروزه یکی از مباحث مهم سیاسی و حقوقی است.

۱-۲. حق تعیین سرنوشت در عرصه سیاسی و حقوقی

امروزه آزادی عمومی، تعیین سرنوشت خود، خودمختاری اخلاقی، تحول انسانی، حراست از منافع شخصی اولیه، برابری سیاسی و صلح‌جویی بخشی از دموکراسی است (Dahl, 2003: 58). حق تعیین سرنوشت به معنای بهره‌مندی افراد از حق تصمیم‌گیری درباره سرنوشت سیاسی خود، تعیین آزادانه مقامات و رهبران سیاسی و در عین حال تأسیس نظام سیاسی و حضور در نهادهای سیاسی است که گرچه یک حق برای بخش یا تمامی شهروندان در یک سرزمین است، اما همواره عملیاتی نمی‌شود. مثلاً در ایالت باسک در اسپانیا گرچه تمایلات قابل توجهی برای خودمختاری بر مبنای حق تعیین سرنوشت مطرح می‌شود، اما مقاومت دولت مرکزی مانعی برای تحقق این حق است. بدین ترتیب افراد در نظام سیاسی باید از شرط استقلال برخوردار بوده و سرنوشت خود را به دست داشته باشند که خود از معیارهای مهم برای نظام دموکراتیک محسوب می‌شود. حق تعیین سرنوشت بدین گونه است که در رویکرد حقوق بشری، انسان عاقل، دارای اراده آزاد و ویژگی خودمختاری است و دارای حق تعیین سرنوشت خویش می‌باشد. مطابق نظریه قدرت موسس نیز حق حاکمیت نسل‌های یک ملت در تعیین سرنوشت خویش نمی‌تواند در ساختارهای سیاسی - حقوقی که مخلوق اراده ملت است، محدود شود (دبیرنیا و دست‌پیمان، ۱۳۹۹: ۱۰۹). مفهوم کلی حق تعیین سرنوشت به حق همه مردم و ملتها برای تعیین آزادانه وضعیت سیاسی خود و پیگیری آزادانه وضعیت توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود گفته می‌شود.

می‌توان گفت که حق تعیین سرنوشت یک حق بشری فردی است که تک تک افراد یک ملت از آن برخوردارند و تنها زمانی تحقق پیدا می‌کند که حقوق بشر و آزادی‌های اساسی همه اعضای آن جامعه تأمین شده باشد. از این جهت این حق را یک حق فردی قلمداد می‌کنیم که حتی اگر آن را یک حق جمعی فرض کنیم در نهایت به «حق‌های فردی»، فرو کاسته می‌شود. این در حالی است که گروهی از نویسندگان، تعیین سرنوشت را یک حق جمعی به عنوان حق مردم قلمداد می‌کنند نه حق هر فرد و استدلال آنها این است که به ویژگی جمعی بودن این حق در مواد ۵۵ و ۱ منشور ملل متحد و در ماده ۱ مشترک میثاقین اشاره شده و دیگر این که حق تعیین سرنوشت ارتباط نزدیکی با خواست واقعی مردم دارد که بایستی به طور آزادانه بیان شود.

پویایی جامعه مدنی و بهره‌گیری از نهادها و سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند وجه مهم دیگری از حق تعیین سرنوشت و مشارکت سیاسی تلقی شود. بنابراین درباره حق تعیین سرنوشت باید

گفت که علاوه بر مبحث انتخابات، ارتقا بخشیدن به نقش آفرینی مردم و تأثیرگذاری بر روند مشارکت سیاسی بخش مهم دیگری از حق تعیین سرنوشت در نظر گرفته می‌شود. بدین ترتیب، در تفکر سیاسی‌ای که بر محوریت مشارکت سیاسی و حق تعیین سرنوشت تأکید می‌نماید، اصولی همچون توسعه سیاسی، رفع موانع حضور تأثیرگذار احزاب در ساخت سیاسی کشور، دفاع از حقوق شهروندی، تقویت جامعه مدنی، بالا بردن مشارکت سیاسی، آزادی بیان و آزادی اندیشه، مردم‌سالاری دینی و بسط گفتمان قانون‌گرایی مدنظر قرار دارد (عطارزاده و توسلی، ۱۳۹۰: ۱۸۲-۱۸۳). با این حال، محدود کردن مشارکت سیاسی به انتخابات، دامنه حق تعیین سرنوشت را محدود می‌کند، زیرا به عنوان مثال، برگزاری دوره‌ای انتخابات، شهروندان را به موجوداتی منفعل بدل می‌سازد که جایی در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و از همه مهم‌تر نظارت بر عملکرد انتخاب شونده‌گان ندارند. بدین ترتیب حق تعیین سرنوشت دارای ابعاد متعددی است که طیفی از اثرگذاری در قالب انتخابات و یا حضور در مجامع سیاسی و نهادی را در بر می‌گیرد.

با این اوصاف باید گفت حق تعیین سرنوشت هم می‌تواند در قالب حضور در عرصه‌هایی نظیر انتخابات و با استفاده از سازوکار انتخابات معنا پیدا کند و هم اینکه به شکل مشارکت سیاسی یا حضور در نهادها و سازمان‌های مردمی، حضور مؤثر در نقد و انتقاد از فضای سیاسی و اجتماعی و نظارت بر رهبران و نهادهای سیاسی و یا حتی تلاش برای تأسیس نظام سیاسی و یا خودمختاری نیز قابلیت استفاده داشته باشد. در هر صورت باید گفت که حق تعیین سرنوشت ناظر بر برابری افراد، مشارکت فعال آنان، استقلال و مختار بودن آنان و همچنین به فعلیت درآمدن این مشارکت معنا پیدا می‌کند.

۳- حق تعیین سرنوشت از منظر تکلیف سیاسی در قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران

با عنایت به ابعاد مختلف حق تعیین سرنوشت و نقش عوامل مختلف بر آن، جست و جوی مصادیق آشکار و پنهان در قانون اساسی در ارتباط با حق تعیین سرنوشت موضوع مهمی است که می‌تواند ارتباط تکلیف سیاسی و حق تعیین سرنوشت را نشان دهد. مقصود از ابعاد آشکار حق تعیین سرنوشت در قانون اساسی اصولی مرتبط با حاکمیت ملت نظیر اصل ۵۶ و اصول اولیه قانون اساسی است و اصول پنهان نیز نقشی است که شهروندان در صورت مشارکت در آنان می‌توانند بر سرنوشت خود اثرگذار باشند. در اینجا به تشریح برخی از موارد پرداخته خواهد شد.

۳-۱. نقد حکومت و نظارت دائمی حاکمان

حق تعیین سرنوشت در جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر نوع خاصی از اثرگذاری شهروندان در چارچوب احکام شریعت است که در صورت به فعلیت درآمدن می‌توانند تکلیفی از سوی شهروندان برای اثرگذاری بر شرایط سیاسی تلقی شود. از جمله می‌توان به اصول ۲۵ تا ۲۷ قانون اساسی اشاره نمود (منصور، ۱۳۸۸: ۳۹). ویژگی متمایز این شیوه از اثرگذاری آن است که معیارهای شرعی، اخلاقی و قانونی را معیارهای مشارکت شهروندان قرار داده است. یعنی اگر بتوان در چارچوب احکام شریعت، زمینه‌ساز مشارکت و دخالت مردم در عرصه سیاسی و اجتماعی را فراهم آورد، از این طریق کوشش برای احیای معنویت و اخلاق در جامعه و نظارت بر عملکرد رهبران و مدیران جامعه نیز محقق خواهد شد. این تکلیف شهروندی در مفهوم مردمسالاری دینی نیز مستتر است. به این دلیل که مردمسالاری دینی به دنبال حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش از طریق دین است. بدین معنا که دین، چارچوبه حکومت را از نظر فکری، اصول اساسی و روح حاکم بر مقررات و قوانین معین می‌کند و مردم در چارچوب تعیین شده توسط دین بر سرنوشت خود حاکم می‌شوند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۴۷). در همین راستا نیز می‌توان به کلام امام خمینی (ره) استناد نمود که در این زمینه مطرح کردند: «ما می‌خواهیم اسلام را - لاقلاً حکومتش را - به یک نحوی که شباهت داشته باشد به اسلام اجرا کنیم تا شما معینی دموکراسی را آن طوری که هست بفهمید، و بشر بداند که دموکراسی که در اسلام هست با این دموکراسی معروف «اصطلاحی که دولت‌ها و رؤسای جمهوری و سلاطین ادعا می‌کنند، بسیار فرق دارد» (امام خمینی، ۱۳۷۸ ج ۴: ۴۱۸). پذیرش این حق بر آحاد مردم به معنای پذیرش حق آنان برای مداخله در امور و آزاد بودن در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که دارای استقلال بوده و به دیگری وابسته نباشند. از این رو ایشان می‌فرمایند: «در اسلام حقوق همه ملت‌ها مراعات شده است؛ حقوق مسیحین مراعات شده است؛ حقوق یهودین و زرتشتیین مراعات شده است؛ تمام افراد عالم را بشر می‌داند و حق بشری برای آنها قائل است؛ تمام عالم را به نظر محبت نگاه می‌کند؛ می‌خواهد عالم مستضعفین نجات پیدا کنند، می‌خواهد تمام عالم روحانی بشوند، تمام عالم به عالم قدس نزدیک شوند. اسلام برای نجات مردم بشر آمده است که از این علایق جسمانی آنها را رها کند و به روحیات برسد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۴۶۸-۴۶۷). از این رو پذیرش این حق به معنای پذیرش حق انتخاب و اثرگذاری بر عرصه‌های مختلف بدون ملاحظات نژادی، قومی، زبانی و رنگی است که لاجرم در عرصه تعیین نمایندگان، شیوه حکومت، انتقاد از وضعیت موجود با حضور در انجمن‌ها، احزاب و تشکیل صنف و همچنین

نظارت بر عرصه‌های مختلف اداره کشور و سایر حقوقی که برای شهروندان در دنیای معاصر وجود دارد، لحاظ می‌شود.

بدین ترتیب بخشی از حق تعیین سرنوشت وجود شرایطی برای انتقاد از وضعیت موجود و ارائه راهکار برای بهبود آن است که از این منظر، احکام شریعت حامی نظارت بر عملکرد حکومت در جامعه اسلامی نیز هستند. به این دلیل که برپایی حکومت دینی، تکلیفی برای افراد بوجود می‌آورد که بتوانند برای محقق شدن ارزش‌های دینی و انسانی مشارکت داشته باشند. بدین معنا شهروندان با عنایت به تکلیف در برپایی حکومت دینی، می‌بایست نظارت مستمر بر اعمال حاکمان داشته باشند. به دیگر سخن اگر حق هر مسلمانی است که در تعیین سرنوشت خود دخالت داشته باشند، از طرف دیگر برای او نیز این تکلیف ایجاد می‌شود که از حکومت دینی و برقراری قسط و عدل دفاع نمایند (صابریان، ۱۳۸۶: ۱۰۰). بنابراین در چنین رویه‌ای بخش مهمی از تکلیف از سوی شهروندان، وادار ساختن حاکمان برای برقراری ارزش‌های دینی و اسلامی در جامعه است. از این منظر، تکلیف سیاسی شهروندان آن است که نسبت به ظلم، بی‌عدالتی، بی‌مسئولیتی و انحراف حاکمان و استفاده ابزاری آنان از قدرت وارد عمل شوند و «حق تعیین سرنوشت» را محقق سازند. این رویه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به یک شیوه بیان شده است. از جمله در اصل دوم و به طور مشخص در بند ششم از قانون اساسی چنین آمده است:

۶- کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا،

که از راه: الف؛ اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام‌الله علیهم اجمعین؛ ب؛ استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها؛ ج؛ نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری؛ د: قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند. به زعم نگارنده، «مسئولیت انسان در برابر خدا» به دلیل کرامت و ارزش والای او به معنای آن است که در امور سیاسی تکلیف خود را ادا نموده و نسبت به امور مختلف جامعه حساسیت نشان می‌دهد. انجام تکلیف سیاسی با توجه به زیربنای فکری و عقیدتی نظام حقوقی جمهوری اسلامی و ضوابط و مقررات شرعی قابل حصول است (خلف رضایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۷۵). این بُعد از تکلیف سیاسی، سازنده جامعه اسلامی و نظارت بر روند امور است که هم با استفاده از ابزارهای نوین نظیر رسانه‌های ارتباطی (قسمت ب از بند پیشین قانون اساسی) و هم از هر مسیر سازنده‌ای برای نفی ستمگری و سلطه‌پذیری (بند ج بند پیشین از قانون اساسی) و تلاش برای همبستگی ملی (بند د) قابلیت تحقق دارد.

بنابراین باید گفت که تکلیف سیاسی نقش مهمی در ظهور و بروز حق تعیین سرنوشت دارد که می‌تواند ابعاد و زوایای مسؤولیت اجتماعی فرد در جامعه اسلامی را به ما نشان دهد.

۲-۳. مشارکت عمومی در ساختن جامعه مطلوب اسلامی

بر مبنای نگرش اسلامی، حق تعیین سرنوشت امری وابسته و حی الهی است که انسان را خلیفه الله دانسته و این امتیاز به او اعطا شده است (مقامی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۸۲). این بدان معناست که ساختن جامعه بر مبنای همین حقی است که خداوند به انسان اعطا کرد و انسان می‌بایست مطابق با ارزش و مصالح مادی و معنوی خود از آن بهره‌بردار. بر مبنای همین نگرش، حق تعیین سرنوشت در گفتمان انقلاب اسلامی، قائل به نوعی مشارکت برای انسانها بدون ملاحظات قومی، جنسی، رنگی و نژادی است و آنان را انجام وظایف صحیح رهنمون می‌سازد. امام خمینی (ره)، به عنوان بنیانگذار انقلاب اسلامی بر مشارکت به عنوان تکلیفی برای آحاد جامعه تأکید دارند. آنجا که بیان می‌کنند: «زن‌ها باید در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی هم‌دوش مردها باشند» (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۷۶). اما به طور مشخص امام خمینی (ره) درباره مشارکت زنان بر این باور است حتی این تصمیم نمی‌تواند توسط همسر و یا فرد دیگری محدود شود و حضور در عرصه تعیین سرنوشت نیازمند هیچ موافقتی از سوی پدر یا همسر نیست. به بیان ایشان: «خانم‌ها حق دارند در سیاست دخالت کنند، تکلیف‌شان این است» (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۶۷). این بدان معناست که مشارکت سیاسی زنان به عنوان بخش مهمی از جامعه، نه تنها یک حق، بلکه تکلیفی است که بر عهده هر فرد از جمله زنان گذاشته شده و آبادانی و پیشرفت جامعه منوط به حضور همه اقشار در عرصه سیاسی و اجتماعی است. زیرا پیشرفت و توسعه نظام جمهوری اسلامی ایران وابستگی عمیقی به خانواده دارد که مروج سبک زندگی اسلامی و ایرانی است (غلامعلی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۵). از این رو حق تعیین سرنوشت در جمهوری اسلامی ایران، نه از منظر استفاده ابزاری از مردم و رأی آنان، بلکه کوششی برای مشارکت داشتن مردم در عرصه اداره جامعه و واگذاری امور به آنان است و مسؤولیتی عمومی و همگانی است.

نگاه تکلیف‌گرایانه به حق تعیین سرنوشت به معنای الهام از آموزه‌های دینی برای سامان بخشیدن به زندگی زنان و نقش مؤثر آنان در ساختن جامعه اسلامی است. از همین رو، شخصیت زن در نگاه امام خمینی (ره)، مبتنی بر مشارکت سیاسی به عنوان یک تکلیف است تا بتوان جنبه انسانی و اخلاقی جامعه را نیز ارتقاء بخشید. از این رو در آراء امام خمینی (ره)، نگاه ابزارگرایانه به زن، مردود است. به بیان ایشان: «ما نمی‌توانیم و اسلام نمی‌خواهد که زن به عنوان یک شیء و عروسک در دست ما باشد؛ اسلام می‌خواهد شخصیت زن را حفظ کند و از او انسانی جدی و

کارآمد بسازد» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۴، ۱۰۳). تکلیف سیاسی زنان آن است که بتوانند در تربیت فرزندان و نسل‌های آینده و تقویت نظام خانواده کوشا باشند و در عین حال در عرصه سیاسی و اجتماعی و حتی نظامی نیز نقش مؤثر خود را ایفا کنند.

بر مبنای همین رویه است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت زنان و مردان و همچنین برابری آنان پذیرفته شده است و از این رو ارتقای جایگاه زنان به معنای ارتقای شرایط جامعه در ابعاد مختلف است. در اصل بیستم آمده است: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». علاوه بر شناسایی حقوق برابر میان زن و مرد و تأکید بر عنصر «مردم» در جای جای قانون اساسی، مسؤولیت زنان برای ساختن جامعه اسلامی نیز به عنوان تکلیفی دینی و عرفی لحاظ شده است. در اصل دهم از قانون اساسی، این موضوع هرچند به عنوان وظیفه‌ای برای دولت دانسته شده است، اما پاسداری از نظام خانواده و قداست آن را به عنوان تکلیفی برای زنان در نظر گرفته است. زیرا توانمندسازی زنان نوعی کوشش عمومی و زیربنایی برای ایفای مسؤولیت اجتماعی تلقی می‌شود (رئیس و خسروی، ۱۴۰۰: ۱۰۶). در اصل ۱۰ قانون اساسی چنین آمده است: «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد». به زعم پژوهش حاضر، تربیت مطلوب فرزندان برای پاسداری از کیان جامعه اسلامی، پرورش انسان‌های خلاق در راستای ارتقای نظام اسلامی و همچنین برجسته شده نقش زنان برای ترغیب اعضای خانواده به مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی بخشی از اثرگذاری زنان از منظر تحقق حق تعیین سرنوشت است.

۳-۳. مسؤولیت پذیر کردن شهروندان و مشارکت در نظام اجتماعی

حق تعیین سرنوشت از منظر تکلیف سیاسی، بیانگر نوعی مسؤولیت‌شناسی و مسؤولیت‌پذیری نیز می‌باشد. بدین معنا که شهروندان در نظام اسلامی بر مبنای «کلکم راع و کلکم مسؤول» می‌بایست نسبت به جامعه خویش احساس مسؤولیت کرده و در آبادانی آن بکوشند. زیرا بالاترین مصداق همکاری اجتماعی برای دور انداختن بدی و تقویت خوبی در جامعه، تلاش برای تشکیل دولت و نظام اسلامی است که بدون مشارکت سیاسی شهروندان ناممکن است (سیدباقری، ۱۳۹۷: ۴۹). همچنین در بیان تکلیف سیاسی برای محقق شدن حق تعیین سرنوشت گفته می‌شود که احساس مسؤولیت در تمامی امور مربوط به سیاست و حکومت و جریان‌های اجتماعی بر مسلمانان واجب شرعی است. بدین ترتیب که مشارکت یک فرد در مسائل سیاسی و اجتماعی تنها به دلیل

انگیزه‌های فردی خودش و یا به خاطر تأمین منفعت شخصی‌اش نیست. بلکه یک مسلمان در راستای تکلیف شرعی و پایبندی به دستورات اسلامی بر خود لازم می‌داند که در ارتباط با قضایای اجتماعی مشارکت مؤثر داشته باشد (صابریان، ۱۳۸۶: ۹۹). بنابراین مشارکت کردن تنها به معنای ابزاری بودن افراد در جامعه اسلامی نیست، بلکه هدف آن است که مشارکت مردم بتواند احساس مسؤولیت اجتماعی را گسترش داده و افراد را نسبت به ساخت جامعه متعهد سازد.

از همین رو تعاون در اسلام، تلاشی برای عملی شدن نیکی در زندگی انسان است و باعث همکاری اجتماعی می‌شود (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۸: ۲۶). بنابراین حق تعیین سرنوشت مفهومی گسترده و در عین حال اثربخش است که در صورت توجه به تکالیف شهروندان، نقد و انتقاد از سیاستمداران و نظارت بر قدرت، دفاع از حقوق شهروندان در برابر دولت و نهادها و اشخاص که در قدرت هستند، بخشی از این رویه محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، حق تعیین سرنوشت تنها به رأی دادن و حضور در پای صندوق‌های رأی محدود نمی‌شود.

تکلیف سیاسی برای شهروندان جامعه اسلامی نه تنها یک تکلیف شرعی است، بلکه تمامی مسلمانان موظف هستند تا با نظارت مستمر خود فرایند سیاسی را رصد نمایند. یعنی مصداق «النصيحه لائمة المسلمين» (کلینی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۲۵۸) هستند که از منظر وظیفه محوری، نقش خود را در بهبود شرایط سیاسی و اجتماعی ایفا نمایند. از این رو باید گفت که نقش هر فرد در ساختن اجتماع وابسته به میزان تعامل و تلاشی است که بر مبنای حق تعیین سرنوشت بر عهده می‌گیرد. بدین ترتیب حق تعیین سرنوشت در رویکرد اسلامی محدود به عرصه سیاسی نیست و ساختن جامعه مطلوب از حیث اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز می‌تواند باعث محقق شدن آرمان‌های جامعه از مسیر حق تعیین سرنوشت و بر عهده گرفتن تکلیف سیاسی شود.

بحث تعاون و همکاری اجتماعی و سیاسی به عنوان یک تکلیف سیاسی در اصل سوم (بند پانزدهم) قانون اساسی بیان شده است. در این اصل چنین آمده است: «توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم». علاوه بر این، سیاست در جامعه اسلامی تابعی از سایر احکام دین اسلام است که به صورت اجتماعی مطرح شده‌اند. به عبارت دیگر، مسئله مشارکت عمومی و تعاون در اسلام دارای اهمیت فوق العاده‌ای می‌باشد. به همین خاطر مهم‌ترین احکام خود از قبیل، انفاق، نماز، جهاد، تقوای الهی و همین طور حج را بر اساس اجتماع قرار داده است و البته این احکام دارای جنبه سیاسی نیز هستند. به گفته امام خمینی: «اسلام از سیاست دور نیست؛ احکامی دارد که باید اجرا شود؛ پس ماهیتش سیاسی است» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۲۲۸). این

رویکرد بیانگر پیوند سیاست و اجتماع و مشارکت در ساختن جامعه است که از راه تعاون به عنوان جلوه دیگری از مشارکت برای حق تعیین سرنوشت قابلیت تحقق دارد..

بدین ترتیب حق تعیین سرنوشت در گفتمان انقلاب اسلامی و رای رأی دادن و صندوق رأی است و گستره آن تا مشارکت برای ساختن جامعه اسلامی را به شیوه‌های مختلفی نظیر تعاون را دربر می‌گیرد. در همین راستا، دین اسلام همواره مردم را به اجرای دستورات پروردگار دعوت می‌کند تا از این طریق علاوه بر تجلی معنوی و پاکی افراد، سعادت و کامیابی زندگی آنها فراهم شود (فصیحی، ۱۳۸۶: ۱۲۳). در برخی از آیات قرآن کریم از انسان خواسته شده که با پیروی از شریعت اسلام با هم متحد باشند و به دور از اختلاف و تفرقه، زندگی اجتماعی خوبی داشته باشند. (فصیحی، ۱۳۸۶: ۱۳۰) این آیات عبارتند از: آل عمران/ سوره ۳۰، آیه ۱۰۳ و ۱۰۵ سوره آل عمران، انفال/ سوره ۸۰، آیه ۴۶، انعام/ سوره ۶۰، آیه ۱۵۳ و ۱۵۹ سوره انعام. با توجه به اینکه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز منبعث از احکام شرعی است، راهکارهایی نظیر تعاون، همکاری، خرد جمعی، مسئولیت جمعی و... تکمیل کننده مسئولیت‌پذیری شهروندان در جامعه اسلامی هستند که در صورت باور به تکلیف‌مندی شهروندان قابل حصول است. اگر تکلیف سیاسی در این سطح پذیرفته شود، حق تعیین سرنوشت در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و محیط زیست به عنوان اصول مورد نظر قانون اساسی محقق خواهد شد. موارد یاد شده گویای فراگیر بودن تکلیف سیاسی و همسو بودن آن با «حق»‌مندی سیاسی است و هرگز در تقابل با آن قرار نمی‌گیرد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که تکلیف سیاسی امری برای بدست گرفتن سرنوشت توسط شهروندان است که تنها به رأی دادن و حضور در پای صندوق‌های رأی محدود نمی‌شود. بدین معنا که گستره حق تعیین سرنوشت به معنای حضور همه‌جانبه فرد در عرصه سیاسی و اجتماعی از جمله انتقاد از نهادها و ساختارهای سیاسی، افراد و مقامات سیاسی و در عین حال کوشش برای ارائه راهکاری مؤثر برای بهبود شرایط جامعه اسلامی است. ضامن این تکلیف‌گرایی و مشارکت برای حق تعیین سرنوشت نیز اصول ۲۴، ۲۵ و ۲۵ و سایر قوانین منبعث از آن هستند که فعالیت آزاد و بدون خشونت و ناامنی را برای شهروندان محفوظ نگه داشته است. از این رو نباید تکلیف-گرایی سیاسی را اطاعت از خواست نظام سیاسی و بهره‌کشی از شهروندان تلقی نمود، بلکه تکلیف سیاسی با بیدار کردن احساس مسئولیت آحاد جامعه، آگاهی دادن به نقش فعال آنان و همچنین عملیاتی کردن آزادی سیاسی برای بهبود شرایط جامعه، اصل «مسئولیت‌پذیری» را برای شهروندان

امکان پذیر می سازد. به فعلیت درآمدن مشارکت مردم در قالب نظارت عمومی و همگانی در پرتو اصول قانون اساسی و حق نظارت بر عملکرد رهبران و مدیران جامعه با استفاده از ابزارهای مختلف بخش مهمی از تکلیف سیاسی شهروندان است که کاربست آن به معنای بهبود شرایط جامعه و به ثمر رسیدن حق تعیین سرنوشت با استفاده از سازوکار تکلیف سیاسی است. بنابراین تکلیف سیاسی امری محافظه کارانه، در تقابل با حق شهروندی و یا در ضدیت با آن نیست، بلکه عنصری پویا و سازنده برای بهبود شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی است که می تواند بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.

پژوهش حاضر به این نتیجه مهم دست یافت که تکلیف سیاسی امری در تقابل با «حق» مندی شهروندان و یا محق بودن آنان نیست. بلکه برعکس، تکلیف سیاسی نوعی وجدان و مسؤولیت فردی و جمعی را در رفتار و کردار شهروندان گوشزد می کند که هدف آن ساختن اجتماع، نظارت بر رفتار سیاستمداران، نفی ستم و سلطه پذیری و همچنین تلاش برای مشارکت در ساختن جامعه از مسیر تعاون، همکاری جمعی و مسؤولیت پذیری عمومی است. از این منظر، تکلیف سیاسی پشتوانه حق تعیین سرنوشت و مقدمه ای برای ساختن جامعه و استمرار آن است تا بتوان ضمن مشارکت در عرصه سیاست، زمینه را برای پیاده کردن ارزش های دینی و طرد ارزش های غیرانسانی فراهم نمود. همچنین در مشارکت سیاسی موردنظر گفتمان انقلاب اسلامی و قانون اساسی، زنان نیز هرگز به عنوان انسان هایی پایین تر از مردان دانسته نشده است. بنابراین تکلیف مندی زنان نیز به معنای ایفای نقش تخصصی آنان در تربیت سیاسی فرزندان، حراست از کیان خانواده به عنوان حریم مقدس برای جامعه اسلامی و حضور در عرصه های مدیریتی، سیاسی، اجتماعی و حتی نظامی است که از منظر قانون، محدودیتی در این زمینه دیده نمی شود. هرچند که باید برای ارتقای جایگاه زنان در جامعه اسلامی و ارتقای جایگاه آنان در نهادهای تصمیم گیر و تصمیم ساز نظیر مجلس، قوه مجریه، قوه قضاییه، مجمع تشخیص و نهادهای قضایی کوشید تا بتوان حق تعیین سرنوشت در ساحت ها و ابعاد مختلف عملیاتی نمود و فراتر از نگرش جنسیتی و طبقاتی، رویکرد مترقی قانون اساسی را به نفع آحاد مردم گسترش داد.

منابع و مآخذ:

- توسلی نائینی، منوچهر، شیرانی، فرنناز (۱۳۹۴)، حق تعیین سرنوشت در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر، **فصلنامه پژوهش‌های تطبیقی اسلام و غرب**، سال سوم، شماره اول، صص ۶۹-۹۳.
- حر عاملی، محمد حسن، (۱۴۰۳)، **وسائل الشیعه**، بیروت: نشر دار احیاء التراث العربی
- خلف رضایی، حسین، حیدرزاد، ولی الله، ناصری منشادی، حمید (۱۳۹۶)، بررسی تطبیقی نسبت حق تعیین سرنوشت و حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل و نظام جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه مطالعات حقوق عمومی**، دوره ۴۷، شماره سوم، صص ۶۸۷-۶۵۵.
- خمینی، روح الله (۱۳۶۱)، **صحیفه نور**، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۴)، تبیان (دفتر هشتم)، **جایگاه زن در اندیشه امام خمینی (ره)**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- دست پیمان، صائب، دیرنیا، علیرضا (۱۳۹۹)، شناسایی حق تعیین سرنوشت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در پرتو نظریه قدرت موسس، **فصلنامه پژوهش حقوق عمومی**، دوره ۲۲، شماره ۷۰، صص ۱۲۷-۹۶.
- رئیس، ماه نور، خسروی، ملک تاج (۱۴۰۰)، توانمندسازی و مشارکت سیاسی-اجتماعی زنان بلوچ بعد از انقلاب اسلامی ایران، **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**، سال پانزدهم، شماره ۵۵، صص ۱۱۶-۹۹.
- سبحانی، جعفر، محمدرضایی، محمد (۱۳۹۱)، **اندیشه اسلامی**، قم: دفتر نشر معارف.
- سیدباقری، سید کاظم (۱۳۹۷)، حق مشارکت شهروندان و آزادی سیاسی با تأکید بر قرآن کریم، **فصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی**، سال ششم، شماره چهارم، صص ۶۵-۴۱.
- صابریان، علیرضا (۱۳۸۶)، مشارکت سیاسی در نظام اسلامی؛ حق یا تکلیف، **فصلنامه دین و سیاست**، شماره ۱۳ و ۱۴، صص ۱۰۳-۷۹.
- عطارزاده، مجتبی؛ توسلی، حسین (۱۳۸۹)، تحلیل رفتار انتخاباتی شهروندان شهر اصفهان (پیش از انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی)، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی** دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره پنجم، صص ۱۹۳-۱۷۷.
- غلامعلی، علی، توننجیان، مهری، خوشحال، جلیل (۱۴۰۰)، نقش و جایگاه آموزش همگانی در پیاده‌سازی اقتصاد مقاومتی با تأکید بر بیانات آیت الله خامنه‌ای، **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**، سال پانزدهم، شماره ۵۵، صص ۲۲-۳.
- فصیحی، امان الله (۱۳۸۶)، دین و سرمایه اجتماعی، **مجله معرفت**، شماره ۱۲۳، صص ۲۳-۴۴.
- فضل الله، سیدمحمدحسین (۱۴۱۹)، **تفسیر من وحی القرآن**، بیروت، دارالملاک للطباعه و النشر.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۱)، **الکافی**، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، **بحار الانوار**، ج ۶۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸)، **نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه**، تهران: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، **انسان کامل**، تهران: انتشارات صدرا.
- مقامی، امیر، مؤمنی راد، احمد، علی پور، اشکان (۱۴۰۰)، مبانی، منابع و ابعاد حق تعیین سرنوشت از منظر اسلام، **فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی**، سال دهم، شماره اول، صص ۳۰۷-۲۷۷.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۸)، **تفسیر نمونه**، تهران: انتشارات دارالکتب اسلامیه.
- منصور، جهانگیر (۱۳۸۸)، **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران** با مقدمه و اصلاحات بازنگری سال ۱۳۶۸، تهران: نشر دوران.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۸)، **صحیفه امام (ره)**، تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

منابع انگلیسی:

Dahl, Robert (2003), "Equality Versus Inequality", PS: Political